

# سخن‌ها

بیانیه استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور،  
در سمینار پنجاهمین سالگرد علامه شهید سید اسماعیل بلخی  
سخنرانی دکتر محمد امین احمدی، رئیس دانشگاه ابن سینا، در سمینار علامه بلخی  
«بلخی، زندگی و اندیشه‌اش» متن سخنرانی خانم سناتور صدیقه بلخی فرزند علامه شهید بلخی  
متن سخنرانی استاد حاجی محمد محقق در سمینار فرهنگی - سیاسی پنجاهمین سالگرد شهادت  
علامه سید اسماعیل بلخی<sup>(۱)</sup>  
شهید سید اسماعیل بلخی<sup>(۲)</sup> آن‌گونه که من شناختم  
متن سخنرانی عزیز رویش در سمینار علامه بلخی  
متن سخنرانی عبدالخبیر امیری کوهستانی نواسه عبدالغیاث خان کوهستانی

## بیانیه استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در سمینار پنجاهمین سالگرد علامه شهید سید اسماعیل بلخی



(بسم الله الرحمن الرحيم)

اعضای محترم کابینه، اعضای محترم ولسی جرگه و مشرانو جرگه، معینان، رؤسا و نمایندگان ادارات مختلف دولتی و غیر دولتی، اندیشمندان، استادان، علما، فرهنگیان، شاعران، هنرمندان، مهمانان عالیقدر، حضار گرامی، خانم‌ها و آقایان! السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

در ابتدا پنجاهمین سالگرد شهادت یکی از پیشکسوتان و بنیان‌گذاران نهضت آزادی خواهی و یکی از نخبگان جنبش روشنگری دینی و ادبیات انقلابی در افغانستان، علامه شهید سید اسماعیل بلخی، را گرامی می‌داریم. بر همه ما فرض بود که در پنجاهمین سالگرد شهادت علامه بلخی در برابر این شخصیت نامدار و مبارز که حق بزرگی بر همه ما دارد، ادای احترام کنیم و خاطره جاویدانه ایشان را گرامی بداریم. امروز خوشحالیم که این فرصت فراهم شد تا بتوانیم

یکبار دیگر با بازخوانی اندیشه‌های شهید بلخی، هم یاد او را گرامی بداریم و هم از پیام‌های ۵۰ سال پیش آن بزرگ‌مرد، برای امروز خود بیاموزیم و افکار او را برای نسل امروز معرفی کنیم؛ نسلی که باید با مبارزات و فداکاری‌های پیشینیان خود آشنا شود و نباید افتخارات تاریخی خود را به فراموشی بسپارد.

من صمیمانه تشکر می‌کنم از حضور گرم شما مهمانان عالیقدر که دعوت ما را پذیرفتید و در این محفل با شکوه اشتراک نمودید و هم‌چنین سپاسگزاری می‌کنم از خانم سناتور، بانو صدیقه بلخی، یادگار ارجمند علامه شادروان بلخی، که در برگزاری این سمینار با ما همکاری کردند و از خواهر دانشمند ما، خانم دکتر سیده شکوفه اکبرزاده، که در تنظیم مجدد دیوان شهید بلخی، فعالانه سهم گرفتند و از برادر عزیز ما، آقای سید محمد حسینی بلخابی، که در گردآوری



**آنچه امروز درباره بلخی می گویم، قضاوت و برداشت شخصی است از آثار و افکار شهید بلخی. این جانب شخصاً از روزهای نخست نوجوانی و قبل از تشکیل احزاب دوره جهاد و حتی قبل از این که اثری از شهید بلخی به چاپ رسیده باشد، از قطعه شعرهایی الهام گرفته ام که به صورت دست خط، بین ما دست به دست می شد.**

**محور اول:** خطوط اساسی چهره سیاسی و فکری شهید بلخی پیشاپیش باید یادآوری کنم که قضاوت درباره شخصیت ها و معرفی کامل همه زوایا و ابعاد شخصیتی آنان، کار آسانی نیست و هیچ گاه یک توافق نظر عمومی هم در چنین مواردی وجود ندارد و نباید هم وجود داشته باشد؛ زیرا جامعه انسانی از نگاه فکری و سیاسی نباید تک صدایی باشد و نباید همگی در یک قالب معین و با متد فکری واحد بیندیشند. بر این مبنا، آنچه امروز درباره بلخی می گویم، قضاوت و برداشت شخصی است از آثار و افکار شهید بلخی. این جانب شخصاً از روزهای نخست نوجوانی و قبل از تشکیل احزاب دوره جهاد و حتی قبل از این که اثری از شهید بلخی به چاپ رسیده باشد، از قطعه شعرهایی الهام گرفته ام که به صورت دست خط، بین ما دست به دست می شد و گاهی آن ها را کاپی گرفته و برای دیگران تکثیر می کردیم و گفته می شد که این شعرها از کسی است که به جرم آزادی خواهی و مبارزه با رژیم شاهی، ۱۵ سال از عمرش را در زندان سپری کرده است؛ مخصوصاً این شعر که می گوید:

چه ابتلا است که در هر بلاد می نگرم  
نزاع مذهب و جنگ نژاد می نگرم  
بیا بیا همه اعضای یک بدن باشیم  
امور جمله به وفق مراد می نگرم  
به رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم  
متاع شیعه و سنی کساد می نگرم  
میان من و تو صد درد مشترک باقی است  
ترا به خود ز چه بی اعتماد می نگرم  
و یا این شعر:

مرا جام دل از این یاد خون است  
عروس وصل را داماد خون است  
جانا در قلم رمز شفا نیست  
دوای درد استبداد خون است  
ز خون بنویس بر دیوار ظالم  
که آخر سیل این بنیاد خون است  
و یا این شعر پر محتوا درباره اوضاع کشور:  
حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا  
جهل را مسند و بر فقر مقام است این جا  
علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع  
آنچه در شرع حلال است حرام است این جا  
می آزادی و وحدت نرسد از چه به ما  
مستبد شیخ صفت دشمن جام است این جا  
ما به سرمنزل مقصود چه سان راه بریم  
راهزن رهبر و خس دزد امام است این جا

سخنرانی های شهید بلخی زحمات قابل قدری کشیده اند و امروز مجموعه کامل تری نسبت به آنچه در گذشته ها نشر شده بود، به نام «منبر آزادی» مشتمل بر ۱۴ سخنرانی شهید بلخی در اختیار شما قرار گرفته است و هم چنین از یکایک همه همکارانم در دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری و «بنیاد اندیشه» که هم در چاپ آثار شهید بلخی و هم در تدوین و نشر ویژه نامه «عدالت و امید» همت بلندی از خود نشان دادند و در برگزاری هر چه بهتر این سمینار در بخش های فرهنگی و اجرایی آن، با عشق و علاقه تلاش کردند و هم چنین تشکر ویژه دارم از جلالت مآب رئیس جمهور که پیام خاصی به این مناسبت صادر کردند و از همه سروران معظمی که دعوت ما را برای سخنرانی در این سمینار پذیرفتند و امروز از بیانات عالمانه ایشان در این محفل با شکوه همه ما استفاده خواهیم کرد. مقدم همه شما عزیزان را گرامی می دارم. هم چنین تشکر می کنم از همه گروه های سیاسی و فرهنگی و کسانی که در طول پنجاه سال گذشته درباره شهید بلخی قلم زدند و یا آثار شهید بلخی را به نشر سپردند و یا هنرمندانی که طرح ها و پوستره های بسیار زیبا از شهید بلخی ترسیم کردند.

حضار گرامی!

با اغتنام از فرصت و با اجازه شما حضار گرامی، به دور از مسائل سیاسی جاری کشور، امروز سخنانم را به شهید بلخی اختصاص می دهم و در سه محور مطالبی را با شما در میان می گذارم.

بزرگ فکری و ادبی کشور ما است.

ب. از نگاه سیاسی: در ابتدا باید گفت که دوره بلخی همزمان شده بود با شرایط خاص سیاسی و اجتماعی که در افغانستان و منطقه حاکم بود. بلخی در سال ۱۲۹۹ خورشیدی، یعنی دقیقاً یک سال بعد از استرداد استقلال کشور، متولد شد و از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۵، در حوزه علمیه مشهد مشغول تحصیل شد. این سالها همزمان است با پایان جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب‌هایی مانند انقلاب سوسیالیستی در شوروی سابق و اوج افکار مشروطه‌خواهی در افغانستان و ایران و حاکمیت نظام اصلاح‌طلب و ترقی‌خواه امان‌الله خان در افغانستان و حرکت‌های اصلاح‌طلبانه دیگر در ایران و ترکیه و جهان عرب. بدون شک، این شرایط ویژه فکری و سیاسی در افغانستان و منطقه در شکل‌گیری افکار سیاسی انقلابی یا اصلاح‌طلبانه شهید بلخی تأثیر شگرفی داشته است. شهید بلخی از سال ۱۳۱۵ برای مدت هشت سال در هرات اقامت می‌گزیند و به فعالیت‌های وسیع فکری و فرهنگی دست می‌زند و در سال ۱۳۲۲ حلقه سیاسی خود به نام «حزب ارشاد» را تأسیس می‌کند.

عناصر محوری در فکر سیاسی شهید بلخی سه اصل کلیدی است: اول، اصل «آزادی» است و مبارزه با استبداد که در حقیقت شاهیت اندیشه سیاسی شهید بلخی را تشکیل می‌دهد و در سراسر اشعار و سخنرانی‌های او سخن از آزادی موج می‌زند. او واقعاً فریادگر آزادی و صدای او صدای آزادی و آزادی خواهی است.

شهید بلخی بعد از رهایی از زندان در سخنرانی‌ای در مشهد، تحت عنوان «تکامل»، با تأکید بر مبارزه با بیدادگری و طرح یک نظام مبتنی بر قانون اساسی و انتخابات می‌گوید:

«من بشری هستم که فرق خود را با فولاد جنگ دادم. انسانی هستم که اصلاً نیروی ارتجاع... در وجود من نبوده. سال‌ها رنج کشیده با بیدادگری و بی‌قانونی مبارزه کرده‌ام...» بعد می‌گوید: «اگر هم کاری کردم اگر هم در کشور افغانستان کم‌ترین آواز عاجزانه من اثر کرد، اگر توانستیم در کشور عزیز خود ما قانون اساسی و قانون

پارلمانی را به روی کار بیاوریم... امروز به شما مژده می‌دهم در کشور عزیز ما دین و مذهب آزاد است، مذهب جعفری پرچم خود را بلند کرده است... در همه‌جا آواز حسینی بلند است. این، در اثر یک کوشش و یک مجادله‌ای بود...»

اصل دوم، «عدالت اجتماعی» است و مبارزه با فقر و تبعیض و محرومیت که یک انگیزه یا هدف عمده

فکر مجموع در این قافله جز حیرت چیست  
زان که اندر کف یک فرد زمام است این جا  
واقعاً تحلیل هر بیتی از این غزل نیاز به یک مقاله تحلیلی دارد. در آن ایام، یعنی چهل سال پیش، در کنار مطالعه آثار سایر مبارزان و روشنفکران معروف جهان و منطقه، همین شعرهای شهید بلخی بود که ما را با وضعیت تأسف‌آور حاکم بر کشور آشنا ساخت و این که باید برای تغییر این وضعیت مبارزه کرد. چهره شهید بلخی را می‌توان در دو بخش به‌طور خلاصه چنین ترسیم کرد:

الف. از نگاه فکری: شخصیت شهید بلخی را در یک تقسیم‌بندی عمومی، می‌توان جزء شخصیت‌های مذهبی دسته‌بندی کرد؛ اما با دو خصوصیت ویژه: یکی به‌عنوان یک روشنفکر دینی و دوم به‌عنوان بنیان‌گذار یک ادبیات انقلابی. او از یک سو نهادهای سنتی مذهبی را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد و از سوی دیگر، به روشنگری می‌پردازد و یک چهره نو انقلابی از دین و مذهب ارائه می‌کند. الگوی دینی او دوره صدر اسلام است و نهضتی را که پیامبر اسلام بنیان گذاشت. او در این مسیر و در هر مناسبتی، بیش از هر رویداد دیگر، گزیری به کربلا و عاشورا می‌زند و از حسین و زینب و سایر شخصیت‌های حاضر در کربلا الگو می‌گیرد و آنان را نمونه واقعی اسلام انقلابی معرفی می‌کند و به همین جهت، در سراسر اشعار او می‌بینیم که بیش از هر مقوله و واژه دیگر، حسین و کربلا تکرار شده است. شهید بلخی در شعر خود کربلا را نه «ماتم‌سرا» که «دانش‌سرا» و مکتب اولاد آدم» معرفی می‌کند و در یکی از سخنرانی‌های خود از عاشورا نه به عنوان مکتب گریه بلکه روز «جشن خون» یاد می‌کند. شهید بلخی در بن‌مایه فکری خود و در بیان افکار و نظریاتش، از مشرب فلسفی - عرفانی بیش‌تر کار گرفته و ابزار او هم خطابه و شعر است و در کنار آن به مطالعه قرآن و درک مفاهیم آن توجه اساسی داشته تا آن‌جا که در زندان ۱۷۰۰ بار قرآن را ختم کرده است (هر سه روز یکبار) و هم‌چنین در سخنرانی خود تحت عنوان «تکامل» که قبلاً در

«فریادهای جاویدان» چاپ شده است، ضمن خواندن شعری، می‌گوید که این از جمله ۷۵ هزار بیتی است که او سروده است. متأسفانه امروز هنوز همه این ۷۵ هزار بیت را در دسترس نداریم؛ ولی دیوان فعلی که اکنون به مناسبت پنجاهمین سالگرد شهادت شهید بلخی توسط بنیاد اندیشه به چاپ رسیده و در اختیار شما قرار دارد، کامل‌ترین دیوان شهید بلخی و در عین حال یک گنجینه





دیگر برای نهضت بلخی مطرح بوده است.

شهید بلخی در سخنرانی دیگر، تحت عنوان «وحدت و تعالی»، در نجف اشرف، ضمن رد نظام سرمایه‌داری و این که دین اسلام طرفدار سرمایه‌داری و فئودالی نیست و با تأکید بر تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و محرومیت می‌گوید:

«یکی از علت‌های نهضت من در افغانستان که پانزده سال را زندان رفتم، برای حقوق طبقه ضعیف مجادله کردم همین مسأله بود... یک روز در یکی از بس‌ها از داخل شهر کابل به حصه کارته چهار کابل می‌رفتم. زن‌ها جلو اتوبوس... و مردها عقب. دیدم از همین زن‌های... بهسود یا از هزاره‌جات که بیچاره از طبقه کارگر و زحمت‌کش و فقیر بودند، یک مختصرک چادر کرباس به سر خود داره اما رویش خوب پوشیده نیست، یک زن بسیار مفشن کابلی دیگر که از همان بقره پرچین که اسراف در آن شده و حجاب هم نیست، از آن نوع چادر به سر کرده و آمد و پهلوی همان زن فقیر نشست. این زن ثروتمند کابلی خود را تکان داد گفت: بخی گم شو! آبی، او طرف بشی جای مره تنگ کدی! اول من خیال کردم که این زن خدمت‌کار او است، دیدم نه... بنام کله غیرت و ایمان را. همین زن مثل پلنگ درنده از جای خود بلند شد و گفت: گم کو خود خوره! تو کی ای که مه نیم، یک قران تو ددی، یک قران مه ددم، پس کو روی خوره که تو خوبی یا مه، باد بخوره توره، تو د ای موتبر شدی که یک لاته د سر تویه، مو که لاته د سر مو نیه مو مرد ندره. خوب گوش بگیر! این حرف جگر بلخی ره شکاف کرد. گفت: مو که لاته نداری مرد نداری. آه! گفتم: حق گفتمی مادر! تعقیب کردم تا این زن از موتر پایین شد، پیچید به یک کوجه. اشکم ریخت! دویدم یک چند رویه در جیبم بود گفتم همشیره! صبر کن همین را بگیر اگر من مرد بودم یا لاته از سر دیگران پس می‌کنم یا به سر تو هم لاته می‌کنم و اگر نبودم هیچ!»

اصل سوم، مسأله «وحدت ملی» و همبستگی بین همه اقوام کشور و تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی است.

شهید بلخی باز هم در همان سخنرانی «وحدت و تعالی» درباره وحدت ملی در افغانستان و مبارزه با تعصب و تفرقه قومی و مذهبی می‌گوید:

«وحدت نظر و وحدت عمل باعث سعادت‌ها است... این دردهای اجتماعی خود را در افغانستان هم ذکر کردم. به این درد اجتماع گرفتارم. به درد اجتماع سوختم، جوانی من و جوانی رفقای من در زندان پیر شد برای درد جامعه. تمام درد ما روی وحدت ملی بود... آن‌هایی که داد از قومیت می‌زنند، بنیان‌کن ریشه اسلامند. آن‌هایی که درد فاشیسم دارند، همین مردم هستند که غوغای اوس و خزر را تازه می‌کنند.»

در قسمت دیگر می‌گوید: «در افغانستان امروز وحدت ملی

دارد پیش می‌رود. در افغانستان امروز جنگ شیعه و سنی دامنش را کم‌کم برمی‌چینند... در اثر مجاهدت‌ها و کوشش‌ها و حسن تفاهم‌ها توانستیم بر غوغای شیعه و سنی فایق آییم... خطابه جذابی را که پارسال در قندهار برای اصلاح غوغای شیعه و سنی دادم، گفتم: برادران! اگر باران بارید، به زمین شیعه و سنی می‌بارد و اگر خشکسالی آمد، هر دوی شما گرسنه می‌شوید. آمریکا دارد جنجال سیاه و سفید را حل می‌کند، ما این قدر ریزه شدیم؟ اول که جنگ شیعه و سنی و از آن هم که گذشت جنگ اسماعیلی و غیر اسماعیلی، شعبه‌های تصوف... این‌ها هر کدام پیرو یکدیگر را تکفیر می‌کنند. از این هم گذشت مسأله ملیت... حلقه به اندازه‌ای تنگ می‌شود که دو نفر نمی‌توانند با هم زندگی کنند. ممکن است دو نفر پیدا شوند که بگویند: تو از جاغوری هستی و من از دیزنگی، تو سید هستی و من هزاره... اگر این را شعار خود قرار دادیم، همیشه ناکام هستیم. کامیابی به شاخه وحدت بسته است.»

شهید بلخی در یک سخنرانی خود در ۷ محرم ۱۳۴۳ ش، در کابل می‌گوید:

«اگر می‌خواهی تقوی بر کسی داشته باشی، تکیه بر نژاد مکن، تکیه بر مذهب مکن که این اتکا جامعه را از هم جدا می‌کند... این مصیبت را دشمن ما بین ما انداخت که یکی خود را پشتون بگوییم، یکی خود را تاجیک و یکی خود را هزاره... قزلباش... اوزبک و ترکمن

در یک زمین ریخت. امروز زندگی ما مشترک است. چرا یکدیگر خود را نصیحت نکنیم؟ چرا با یکدیگر خود آمد و شد نکنیم؟ چرا یکدیگر خود را حقیر بشماریم؟»

بدین ترتیب به طور خلاصه باید گفت که مؤلفه‌های اصلی فکر سیاسی شهید بلخی متشکل از سه عنصر بنیادی است: آزادی، عدالت و وحدت ملی.

اما سؤال اساسی این است که شهید بلخی برای تحقق این سه عنصر بنیادی چه نوع نظام سیاسی را پیشنهاد می‌کرد؟ به عبارت دیگر، از نظر شهید بلخی، چه نوع نظام دولتی ایجاد شود تا بتواند آزادی، عدالت و وحدت ملی را تأمین کند؟ از شهید بلخی در این مورد مباحث تئوریک تحلیلی در دسترس ما نیست؛ ولی در برخی از سخنان بلخی به طور گذرا و خلاصه معیارهایی در این رابطه مطرح شده است. شهید بلخی نه نظام خلافت را مطرح کرده است و نه نظام امارت را و نه نظام سلطنت را. آنچه در این رابطه به صراحت در سخنان و اشعار ایشان مطرح شده، «نظام جمهوریت» است. جمهوریت نظامی است که مبتنی بر انتخابات و اراده مردم است و نه اراده یک فرد. به همین جهت، شهید بلخی در کنار «جمهوریت» داشتن «قانون اساسی» و «قانون پارلمانی» و «آزادی‌های مذهبی» را نیز مطرح می‌کند و از سوی دیگر نظام شاهی را به صورت بسیار تند و بی‌پرده و جسورانه مورد انتقاد قرار می‌دهد.

نور جمهوریت ای مقصود شرق

ای یگانه طالع مسعود شرق

ظلمت مغرب ز نورت منجلی است

بین به این تاریکی موجود شرق

داروی هر درد بی درمان تویی

مرهمی بر جسم خون‌آلود شرق

رفت در آتش خلیل زندگی

کن رها از پنجه نمرود شرق

جور جالوت است بر بیچارگان

خیز جمهوریت ای داود شرق

سؤال اساسی دیگر هم این است که کار شیوه بلخی چه بود؟ یعنی شهید بلخی برای مبارزات سیاسی و رسیدن به اهداف خود از چه شیوه‌ای و چه ابزار و وسیله‌ای کار می‌گرفت و یا چه شیوه‌ای را مناسب می‌دانست؟ در این رابطه به اختصار باید گفت: بلخی در دوره پیش از زندان و دوره زندان، از یک شیوه تند انقلابی کار گرفت؛ اما در دوره بعد از رهایی از زندان، اندکی با نرمش و انعطاف و شیوه اصلاحی برخورد کرده است و این به دلیل تغییر شرایط بود. از حق و انصاف نگذریم، دهه اخیر سلطنت ظاهر شاه، یعنی دهه قانون اساسی از ۴۳ تا ۵۲، یکی از مقاطع کم‌نظیر در تاریخ افغانستان است و حتی



«وحدت نظر و وحدت  
عمل باعث سعادت‌ها  
است... این دردهای  
اجتماعی خود را در  
افغانستان هم ذکر کردم. به  
این درد اجتماع گرفتارم.  
به درد اجتماع سوختم،  
جوانی من و جوانی رفقای  
من در زندان پیر شد برای  
درد جامعه. تمام درد ما  
روی وحدت ملی بود...  
آن‌هایی که داد از قومیت  
می‌زنند، بنیان‌کن ریشه  
اسلامند. آن‌هایی که درد  
فاشیسم دارند، همین  
مردم هستند که غوغای  
اوس و خزرج را تازه  
می‌کنند.»

بگویم.» بعد شهید بلخی داستانی را از ۲۷ سال پیش بیان می‌کند که در جریان یک سفر در کشتی در بحر هند مسافری پشتون و هزاره و ایرانی و کسانی دیگر حضور دارند و بین یک برادر هزاره که به کربلا می‌رود و یک پشتون که به بغداد می‌رود، بگو و مگو و نزاع سختی درمی‌گیرد و بلخی و دیگران آن دو را از هم جدا می‌کنند؛ اما چند لحظه بعد بین یک فرد ایرانی و آن فرد پشتون نزاعی به وجود می‌آید و شخص ایرانی مشتش را بلند کرده که پشتون را بزند؛ اما قبل از این که مشت او به صورت پشتون برسد، آن برادر هزاره آمد مشت محکمی بر گردن ایرانی زد. چند نفر ایرانی آمدند گفتند که تو پیش‌تر با آن پشتون جنگ داشتی چرا حالا از او حمایت می‌کنی؟ او یعنی هزاره به لهجه هزارگی خود گفت: «مینی خود خو جنگ موکونی، لیکن همسایه و وطندار ما ره که تو زدی باز مه توره می‌زنم». بعد شهید بلخی می‌گوید: این داستان را سال‌ها بعد به حضور جلالت‌مآب دکتر محمدیوسف صدر اعظم قصبه کردم و او خنده کرده گفت: واقعاً همین‌طور است، در روزی که روز پله (یعنی روز سختی) باشد، ما از یکدیگر گذشته نمی‌توانیم. بعد شهید بلخی دوباره تأکید می‌کند که: «اگر ما در جنگ می‌یوندم، برادروار از هزاره و پشتون و از یک و تاجیک در یک جای (کشته) گشتیم و همه ما اگر استقلال وطن را گرفتیم خون محمدعلی و محمدحسین و محمدعمر و محمدعثمان

بلخی سخن بگویم و هیچ عیبی و نقصی نیست اگر نتوانیم بلخی را با بوعلی سینا و دانشمندان معروف دیگر مقایسه کنیم. برای ما و برای بلخی مهم این است که او یک ابوذر زمان بود. واقعاً هم چنین است در کنار علامه بودن، ابوذر بودن مهم‌تر است. البته سخنرانی‌های شهید بلخی، سطح بلندی از آگاهی و دانایی و مطالعات وسیع دینی، سیاسی و تاریخی او را نشان می‌دهد و هم‌چنین سرودن ۷۵ هزار بیت شعر حاکی است از یک درون‌مایه غنی علمی و معلومات وسیع در عرصه‌های مختلف فکری، سیاسی و ادبی؛ ولی به‌راستی شهید بلخی اگر هیچ برجستگی در شخصیت خود نداشته باشد، همین کافی است که او یک بیدارگر نواندیش بود و یک فریادگر آزادی و یک عدالت‌خواه و وطن‌پرست و طرفدار وحدت ملی و آزادی‌های سیاسی و مذهبی. او همواره یک چهره معترض و عصیانگر بود و نماد غرور و عزت انسانی. او فراتر از قوم و تبار و مذهب، به برابری انسان‌ها می‌اندیشید و به ارزش‌های انسانی باور داشت و می‌خواست سیاست در افغانستان سیاست انسانی باشد، نه سیاست شوینیستی و قومی. او از قلب بزرگ و پرمهر و سعه صدر و دید فراخ و ژرف‌نگر برخوردار بود و هرگز در دام تنگ قوم و سمت و زبان و حتی مذهب گرفتار نشد. این غزل بلند انسانی و برابری‌خواهی او بود که گفت:

پرسید ز من دوش رفیقی ز کجایی؟  
گفتم بشرم لیک ملل می‌شناسم  
گفتا که تو از قلّه بلخایی؟  
و گفتم با قلّه توحید قلل می‌شناسم  
و هم چنین گفت:

اختلاف مسجد و بتخانه از غوغای ماست  
ورنه خاک هر دو اول صبغه توحید داشت  
و نیز گفت:

ما و تو را جنگ نیست بر سر مذهب  
مفتی و ملا و پیر اگر بگذارند

برای شهید بلخی همین افتخار کافی است که در راه آرمان‌هایش، یعنی آزادی، برابری، عدالت و وحدت، به تعبیر خودش از جوانیش گذشت و ۱۴ سال و هفت ماه و ۱۱ روز، یا به عبارتی ۱۸۰ ماه و یا ۵۶۰۰ روز را در زندان سپری کرد و در ساعت ۴ بعد از ظهر یک‌شنبه ۲۳ سرطان ۱۳۴۷، در سنین جوانی، یعنی ۴۸ سالگی، بدرود حیات گفت و در کمال عزت و احترام و با حضور هزاران نفر از دوستانش در کابل در دامنه افشار به خاک سپرده شد.

**محور دوم:** تأثیرگذاری و تداوم اندیشه بلخی در گذر زمان چنان‌که گفتیم، شهید بلخی از پیشگامان مبارزات سیاسی در افغانستان است و حداقل در طول ۷۰ سال اخیر هر کسی و هر گروهی در کشور که دست به مبارزه سیاسی و فرهنگی زده‌اند، مخصوصاً در



قانون اساسی امروز، به استثنای احکام مربوط به نوع و شکل نظام، همان محتوای قانون اساسی ۱۳۴۳ را در بدنه اصلی خود حفظ و تکرار کرده است. به همین جهت است که بلخی هم از آزادی‌های این دوره و از تصویب قانون اساسی و انتخابات پارلمانی در این دوره و حتی از صدراعظم‌های این دوره، مثل داکتر یوسف و موسی شفیق، می‌ستاید و جالب است که شاه هم بعد از آزاد شدن شهید بلخی از زندان، از ایشان در قصر گلخانه ارگ استقبال می‌کند و به شهید بلخی می‌گوید که شما به‌خاطر نبودن قانون اساسی ۱۵ سال را در زندان سپری کرده‌اید و اکنون ما دارای قانون اساسی هستیم. این قانون اساسی از شما حمایت می‌کند و شما از قانون اساسی حمایت کنید. حضار گرامی!

در این قسمت، یعنی درباره شخصیت و سیرت شهید بلخی، می‌خواهم نکته‌ای را یادآوری کنم که در سال ۱۳۶۶ در کنگره‌ای که در تهران به مناسبت نوزدهمین سالگرد شهادت شهید بلخی برگزار کرده بودیم، از یکی از بزرگان هم‌وطن شنیدم. او گفت: مهم نیست که ما امروز درباره میزان تحصیلات و اندوخته‌های علمی و فلسفی

مزاری گفته بود: «چند روزی که بلخی در قریه ما و در مهمانخانه ما بود، از صحبت‌های او خیلی چیزها یاد گرفتم. بلخی مرا به درس خواندن و عسکری رفتن تشویق می‌کرد.» و هم چنین می‌گفت: «من به تشویق بلخی به عسکری رفتم و او برای من می‌گفت: اگر ملا می‌شوی، باید مجتهد شوی و اگر روضه‌خوان می‌شوی، باید واعظ و خطیب شوی و اگر دزد و راهزن می‌شوی، باید بانک را بزنی نه خانه مردم بیچاره را که یک خس دزد شوی و زورت فقط به کم‌زورها برسد و اگر سیاستمدار می‌شوی، باید رئیس و وزیر شوی نه مأمور و...» (این نقل قول‌ها در اولین زندگی‌نامه‌ای که برای استاد مزاری در حوت ۱۳۷۳ تهیه و نشر کردیم، به تفصیل ذکر شده است.)

به همین جهت است که شهید مزاری، بیش‌ترین تلاش را برای معرفی شهید بلخی انجام داد. شهید مزاری آرمان‌ها و افکار شهید بلخی را هم معرفی کرد و هم عملی ساخت و از همین‌رو، می‌توان گفت که نهضت آزادی‌خواهی بلخی در چهره نهضت عدالت‌خواهی شهید مزاری تداوم و تکامل یافته است. آزادی و عدالت دو عنصر کلیدی و دو هدف و دو آرمان مشترک در مبارزات شهید بلخی و شهید مزاری است.

حضار گرامی!  
در تاریخ مردم هزاره و شیعه افغانستان، علامه فیض محمد کاتب هزاره، علامه سید اسماعیل بلخی و شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، سه چهره شاخص، نامدار و ماندگار هستند که سه عنصر انسانی و حیات‌بخش دانایی، آزادی و عدالت را به روح و روان ما تزریق کردند. هیچ حرکتی در تاریخ بدون این سه عنصر، یعنی دانایی، آزادی و عدالت، نمی‌تواند کامیاب، جاویدانه و ماندگار شود. امروز اندیشه و قلم و مبارزات سیاسی این سه چهره، میراث بزرگ سیاسی، فرهنگی و تاریخی ما است و همه ما مسئولیت داریم که این میراث عظیم را احیا کنیم و توسعه و تداوم ببخشیم. امروز «سراج» فیض محمد کاتب، «منبر آزادی» و «دیوان» شهید بلخی و «احیای هویت» و «فریاد عدالت» شهید مزاری، میراث مکتوب و استراتژی مدون و مشعل راه مردم ما هستند.

محور سوم: اولویت‌های امروز ما در پرتو اندیشه شهید بلخی و شهید مزاری

در این رابطه در نخست باید تأکید کنم بر این که ما باید از تاریخ گذشته و معاصر خود درس و پند بگیریم. ما باید در پرتو اندیشه و مبارزات شهید بلخی و شهید مزاری، اولویت‌های امروز خود را تعیین کنیم. ما نباید دچار گسست و انقطاع شویم و بر گذشته خود خط بطلان بکشیم و هر روز کار را از صفر شروع کنیم. ما دیگر در یک خلأ نیستیم تا همیشه کار را از نو آغاز کنیم. ما باید تسلسل تاریخی حرکت خود را حفظ کنیم. ما باید آرمان‌ها و اهداف بنیادی

میان هزاره‌ها و شیعیان افغانستان، از دور یا نزدیک، کم یا زیاد، تحت تأثیر اندیشه‌ها و شعرهای شهید بلخی بوده‌اند. من و هم‌سالان من هرچند از نگاه سنی، توفیق دیدار با شهید بلخی را نداشته‌ایم؛ ولی از نگاه فکری، اولین کسی که اندیشه و رفتار سیاسی و مبارزاتی او بر روح و روان و جهت‌دهی فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی ما تأثیر گذاشته و به حیث یک الگو و سرمشق مطرح بوده، شخصیت علامه بلخی بوده است. ما همگی بخشی از عمر و زیست سیاسی و فکری خود را مدیون شهید بلخی بوده‌ایم. گویا ما با او یکجا دست به قلم برده‌ایم و نوشته‌ایم و سروده‌ایم و حتی با او یکجا هوای نمناک زندان دهم‌زنگ را تنفس کرده‌ایم و با او یکجا حال و هوای تاریخ سراسر ستم و تبعیض و محرومیت کشور را نفس کشیده‌ایم.

شهید بلخی در حقیقت الهام‌بخش و بنیان‌گذار یک نهضت سیاسی - فکری حداقل در میان بخش وسیعی از مردم افغانستان - اعم از شیعه و سنی - شد؛ ولی در میان شیعیان و هزاره‌های افغانستان این تأثیرگذاری بیش‌تر بود. شکل‌گیری همه هسته‌های مبارزاتی در میان شیعیان در دوره قبل و بعد از کودتای ۷ ثور، متأثر از افکار شهید بلخی بود؛ اما در این میان، «کانون مهاجر» و «سازمان نصر افغانستان» از اولین گروه‌های سیاسی بودند که اولین فعالیت‌های خود را با نام و یاد بلخی آغاز کردند. شماره‌های نخست «پیام مهاجر» و «پیام مستضعفین» شاهد این مدعا است. سازمان نصر از بلخی هم الهام گرفت و هم خود احیاگر اندیشه و راه و رسم بلخی شد تا آن‌جا که پوستر و عکس شهید بلخی به نشان رسمی این سازمان تبدیل شده بود. چکامه‌های شهید بلخی (۱۳۵۹، تهران)، فریادهای جاویدان (۱۳۶۱، تهران)، خروش آزادی (۱۳۶۴، تهران)، دیوان شهید بلخی (تهران)، یادواره شهید بلخی (۱۳۶۷، تهران)، ویژه‌نامه‌های پیام مستضعفین و حبل‌الله و ده‌ها مقاله و طرح و پوستر از نشریات بی‌ظنری یا کم‌ظنری بود که توسط فرهنگیان و قلم‌به‌دستان سازمان نصر انتشار یافتند. از اول سال ۱۳۵۸ تا ۲۵ سرطان ۱۳۶۸ که حزب وحدت تأسیس شد، سازمان نصر در طول یازده سال بدون استثنا در هر سال با برگزاری سمینارها و کنگره‌های سیاسی - فرهنگی با شکوه، سالگردهای شهید بلخی را در داخل و خارج کشور تجلیل کرد. البته، اکثر گروه‌های سیاسی دیگر نیز به شهید بلخی احترام داشتند و اندیشه‌های او را مطرح می‌کردند؛ ولی سازمان نصر در این رابطه بیش‌ترین نقش را داشت و بیش‌ترین فعالیت را انجام داد و در حقیقت سنگ تمام را گذاشت.

شهید وحدت ملی، استاد مزاری، یکی از کسانی بود که از آغاز فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود، از شهید بلخی الگو گرفته است. شهید مزاری بارها گفته بود که در اولین ملاقات با بلخی تحت تأثیر او قرار گرفته و دیدار با او سرنوشت ایشان را تغییر داده است. استاد



سیاسی ایجاد شود.

۵. شیوه‌ها و تاکتیک‌های مبارزه از نگاه شهید بلخی و شهید مزاری همیشه متغیر و در حال تحول و تکامل است و ما امروز نیز باید شیوه‌های مبارزاتی خود را مطابق شرایط و مقتضیات زمان، عیار بسازیم و از روش‌هایی که در این زمانه جوابگو نیست، بپرهیزیم. بدون شک، بهترین شیوه مبارزاتی در این زمانه، مبارزه سیاسی، مدنی و فرهنگی مسالمت‌آمیز و به‌دور از خشونت است. حضار گرامی!

در پایان سخن، حیف است که از یکی از همفکران و هم‌زمان شهید بلخی یاد نکنم. شهید بلخی در هنگام تأسیس حزب ارشاد و هم در هنگام شکل‌گیری قیام ۱۳۲۹ و هم در دوره ۱۵ سال زندانش، یاران و همفکران زیادی داشت که در برخی از نوشته‌ها و یادداشت‌ها از آنان نام برده شده است و امروز خاطره جاویدانه همه آنان را گرامی می‌داریم. اما در میان آنان، سردار دلیری وجود دارد که باید از او نام ببرم. او ابراهیم خان گاوسوار است که قیام تاریخی و بی‌نظیری را در شهرستان دایکندی رهبری کرد. قیام سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ او در شهرستان و تسخیر مقر اداره محلی معروف است و هم‌چنین در قیام نوروز سال ۱۳۲۹ به رهبری علامه شهید سید اسماعیل بلخی، نیز ابراهیم خان گاوسوار از فعالین این قیام بود و به همین جهت، ۱۴ سال را همراه با شهید بلخی در زندان سپری کرد و در سال ۱۳۴۳ در دوره صدارت داکتر یوسف با تصویب قانون اساسی جدید و آغاز دهه دموکراسی، از زندان رها گردید؛ ولی بازهم اجازه اقامت در کابل و یا زادگاهش را نیافت و به بغلان تبعید گردید و در قوس ۱۳۶۱ در قبرستان تبعیدگاهش در منطقه گاوسواران بغلان به خاک سپرده شد. هرچند در گذشته قسمتی از خاطرات و یادداشت‌ها و هم‌چنین کتابی را درباره ابراهیم خان گاوسوار نشر کرده‌ایم؛ ولی امیدوارم روزی بتوانیم با تنظیم یادواره‌ای و سمیناری، از این بزرگ‌مرد نیز به‌صورت شایسته تجلیل کنیم. حضار گرامی!

دهم‌زنگ کابل برای ما هم یادآور مبارزات و دوره طولانی زندانی شدن شهید بلخی در محبس آن زمان دهم‌زنگ است و هم یادآور خاطره تلخی است که در ۲ اسد اتفاق افتاد. پس فردا روز ۲ اسد مصادف است با شهادت جمعی از جوانان و نخبگان مردم در یک حمله و حشیانه انتحاری در دهم‌زنگ کابل در جریان تظاهرات جنبش روشنایی. به روان پاک این شهدا و همه شهدای مردم افغانستان و شهدای نیروهای دفاعی و امنیتی کشور درود می‌فرستم. خاطره جاویدانه بلخی بزرگ برای همیشه گرامی و راه او پر رهرو باد!

تشکر از توجه شما

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

و استراتژی اصلی خود را که نزدیک به یک قرن پیشینه پرافتخار دارد، امروز هم متناسب با شرایط و مقتضیات زمان و تاکتیک‌های نو و امروزی، ادامه بدهیم.

با توجه به ضیق وقت، پیام‌های سیاسی شهید بلخی و شهید مزاری یا اولویت‌های امروز را تنها به‌صورت یک فهرست بیان می‌کنم و از تفصیل آن‌ها صرف‌نظر می‌کنم:

۱. دو اصل ارزشمند و انسانی «آزادی» و «عدالت» و هم‌چنین نظام جمهوری مردم‌سالار و متکی بر قانون و انتخابات، از خواسته‌های اصلی شهید بلخی و شهید مزاری بود که امروز هم جزء اصلی اندیشه و سیاست ما هست و باید باشد.

۲. سیاست‌ورزی با کارشیوه تشکیلاتی و حزبی سازمان‌یافته، از میراث‌های گران‌بهای شهید بلخی و شهید مزاری است که همگی باید به آن ارج بگذاریم.

۳. اهتمام به علم و فرهنگ و اندیشه و احترام و فرصت‌دادن به نیروهای فرهنگی روشنفکر و تحصیل‌یافته و پرورش استعدادهای برتر نهفته در جوانان این سرزمین، از سیره حسنه شهید بلخی و استاد مزاری بود که امروز هم باید جزء دیگر اولویت‌های ما باشد. شهید بلخی در سخنرانی هفتم محرم ۱۳۴۳ در تکیه‌خانه کشمیری‌های کابل گفت: «برای خود خط‌مشی صحیح و علمی بگیر و از راه علم و دانش پیش برو. نظر من این است که سلطه جبر و ظلم، زودگذر و ناکام است؛ اما سلطه علم و دانش باقی می‌ماند. اگر می‌توانی، از دیگران سبقت علمی داشته باش. سبقت علمی هم که گرفتی، سبقت علمی تو باز سبقتی باشد با بصیرت و نظر وسیع و با دیگران باید با مدارا برخورد کنی» و نه با دید تنگ‌نظرانه و توهین و تحقیر.

۴. وحدت ملی در میان تمام اقوام باهم برادر کشور و هم‌سنگی درون‌قومی در میان هزاره‌ها از آرزوهایی بود که هم شهید بلخی و هم شهید مزاری در راه تحقق آن با ایثار و فداکاری تلاش کردند و اصولاً در تاریخ بشریت هیچ کسی نبوده که ادعای مصلح‌بودن و رهبر بودن را داشته باشد؛ مگر این که از عمق باور و ایمان خود منادی وحدت بی‌قید و شرط مردم هم بوده است. به همین جهت، شهید بلخی بیش از هر چیز، بر وحدت ملی و وحدت شیعه و سنی تأکید می‌کرد که پیش‌تر قسمتی از سخنان ایشان را نقل کردم. شهید مزاری نیز وحدت ملی را یک اصل و تفرقه بین اقوام را یک فاجعه می‌دانست و از کسی که تفرقه قومی را دامن بزند، به‌عنوان خاین ملی یاد می‌کرد. شهید مزاری هم‌چنین از نگاه مناسبات درون‌قومی، با ایجاد اتحاد در میان همه نیروهای سیاسی و تأسیس حزب وحدت، بزرگ‌ترین تحول سیاسی را ایجاد کرد و برای مردم هزاره اقتدار، هویت و عزت بخشید که امروز متأسفانه آن میراث بزرگ، به آن صورتی که مزاری می‌خواست، وجود ندارد و ما امروز به احیای دوباره آن، سخت نیازمندیم و باید یکبار دیگر یک حرکت بنیادی برای متحدساختن همه نیروهای فکری و